

نسخه خوانی

(۳۴)

رسول جعفریان

| ۲۱۹-۲۴۵ |



نویسنده در نوشتار حاضر در قالب سی و چهارمین سلسله انتشارات با عنوان نسخه خوانی، متن چند نسخه را مورد مذاقه قرار داده است. این متون بدین شرح اند:

Reading Manuscripts (34)
Rasul Jafarian

Abstract: In this article, as the 34th issue of the series of articles titled «Reading Manuscripts» the author has examined the text of some manuscripts as follows:

A war over quarantine 190 years ago
The news of Seyyed Ni-matullah Jazairi about the widespread plague of 1102 AH and its decrees
The ruler of Khabushan and the claim of restoration of Sarbidadan government in 967
Asceticism and piety of the Chief of Astan Quds Razavi during the Tahmasb Kingdom
When Shah Tahmasab referred to Timurid history
News of a plague
The destruction of the royal palace on nobles and scholars on the day of Eid al-Adha 1105
Invitation to the mourning ceremony held in Jumadi al-Awalā, instead of Muharram in the house of Wuthūq al-Dawlah
Request from Seyyed Mohammad Kāzem Yazdi about reading the news of Hazrat Qasim's wedding
Mirmadad and comparing himself with Khwaja Nasir
Keywords: Manuscript, Text Reading, Reading Manuscripts.

• جنگ بر سر قرنطینه در ۱۹۰ سال پیش
• اخبار سید نعمت الله جزائری از طاعون فراگیر سال ۱۱۰۲ هجری و احکام آن
• حاکم خبوشان و ادعای احیای دولت سرداران در سال ۹۶۷
• زهد و تقوای تولیت آستان قدس رضوی در دوره طهماسب
• وقتی شاه طهماسب به تاریخ تیموری استناد کرد
• خبری از یک طاعون
• خراب شدن ایوان شاهی بر سر اعیان و علما در روز عید قربان ۱۱۰۵
• دعوت به روضه‌ای که عوض محرم در جمادی الاولی برگزار شده، در خانه وثوق الدوله
• استفتاء از سید محمد کاظم یزدی درباره خواندن خبر عروسی حضرت قاسم
• میرداماد و مقایسه خودش با خواجه نصیر
• **کلیدواژه:** نسخه خطی، خوانش متون، نسخه خوانی.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جنگ بر سر قرنطینه در ۱۹۰ سال پیش

نزدیک به صد و نود سال پیش (دقیقا ۱۲۵۳ ق) کاووس میرزا حاکم قم و پسر فتحعلی شاه، عازم سفر حج شد. وی و همراهانش در شهر انطاب، با قرنطینه مواجه شدند؛ جایی که نقطه مرزی دولت عثمانی و قلمرو سلطنت محمدعلی پاشا بود و او به رسم فرنگی‌ها، ده روز مسافران را قرنطینه می‌کرد تا بیماری واگیردار را وارد محدوده قدرت او نکنند.

کاووس میرزا وصف جالب از قرنطینه و چگونگی قرنطینه‌کردن مسافران در آن داده است. او موافق قرنطینه که زحمت هم داشته است، نیست و ناخشنودی خود را از آن بیان می‌کند.

کاووس میرزا که خود را در طب سنتی استاد می‌دانست، با قرنطینه موافق نیست. او بخشی از عدم موافقت خود را از این بابت می‌داند که قرنطینه‌کردن، رسمی فرنگی است.

وی می‌نویسد: «حال متداول است که قاعده آباء و اجداد را باطل نموده و ترک کرده‌اند، و پیرو خارجی مذهب شده، قانون خود را از دست داده، عاری و بری از مطلب شده‌اند، و مبتدی در قوانین کفرند. در نهایت پختگی به اعتقاد خودشان، ولیکن بی‌خبراند که در ورطه خامی غوطه‌ورند و آلت مضحکه خارج و داخل گشته‌اند».

اخبار سید نعمت‌الله جزائری از طاعون فراگیر سال ۱۱۰۲ هجری و احکام آن

از آثار منحصر به فرد میان آثار علمای شیعه، کتاب مسکن الشجون فی حکم الفرار من الطاعون از سید نعمت‌الله جزائری (م ۱۱۱۲) شاگرد علامه مجلسی است. او در این کتاب از طاعونی که در سال ۱۱۰۲ در مناطقی از استان بول تاعراق و جنوب ایران را فرا گرفت، سخن گفته است. وی این کتاب را یک سال پس از طاعون یعنی ۱۱۰۳ در شهر شوشتر نوشته است.

جزائری کتاب یاد شده را در پنج باب نوشته است: باب اول درباره مرگ و عجایب آن؛ باب دوم درباره اسباب طاعون؛ باب سوم درباره حکم فقهی فرار از آن؛ باب چهارم درباره اجل؛ باب پنجم درباره وظیفه علما و حکام در قبال این‌گونه بلاها. در این کتاب اطلاعات پراکنده خوبی از دوره صفوی هست که همه اینها را سابقا در مقاله‌ای بر اساس نسخه شماره ۳۴۴۲ مرعشی نوشته‌ام.

جزائری می‌گوید: در سال ۱۱۰۲ طاعون در بلاد روم، یعنی در استانبول و شامات شایع شد. طاعون از آنچه به بغداد و مشاهد معظمه رفته و ساکنان فرات را نیز فرا گرفت؛ پس از آن به بصره و از آنجا به هویزه و دورق رسید. این طاعون، به ویژه سبب شد تا در هویزه و دورق تعداد زیادی از علما و صلحا و زهاد و عباد تلف شده و مدارس و مساجد خالی شود. المقامات (نسخه ۳۴۹۶ مرعشی، برگ ۳۲۲).

در آن زمان، علم و دانش، نوحه‌گرانان شد و نماز بر فقدا نشان گریست. سید نعمت‌الله آن سال را «عام الحزن» می‌نامد، مانند همان نامی که رسول خدا (ص) برای سال وفات ابوطالب و خدیجه

برگزید. نیز آن را سال تناثر النجوم می‌نامد، نام سال ۳۲۹ که مرحوم کلینی و جماعت دیگری از علما در آن درگذشتند.

جزائری درباره اسباب شیوع طاعون، مطالبی را بیان می‌کند. به عقیده وی یکی از آنها، لطافت هواست که زود متعفن می‌شود؛ نظیر شام. گرچه فسق و فجور نیز سبب دیگری است و البته همین که در شام قبور بنی‌امیه وجود دارد، برای شیوع طاعون کافی است. وی شیوع طاعون در بغداد را نیز به سبب وجود برخی از قبور در آنجا دانسته است.

وی می‌گوید: در این سال، وبا و طاعون در جزایر میان بصره و بغداد نیز شایع بوده است؛ اما جزایر طرف هویزه که همگی شیعه علی بن ابی طالب هستند، هیچ‌گاه محل وبا و طاعون نبوده است. در بصره نیز طاعون آمد و از نظر سید نعمت‌الله، این امر عجیبی نیست؛ چرا که پیش از آن نیز سابقه داشته است. جزائری می‌گوید ما از بیست سال پیش به این طرف شاهد خرابی بصره بوده‌ایم و امسال نیز آنجا را طاعون فرا گرفته است.

درباره هویزه می‌گوید تا کنون نشنیده است قبل از این طاعون در هویزه آمده باشد؛ اما این بار از طریق بصره در این دیار نیز شایع شده است؛ چرا که برخی از بیماران به آنجا آمده‌اند.

سید جزائری درباره وظایف حکام و علما در قبال نزول این‌گونه بلاها می‌گوید: این وظیفه علماست تا با اولین وجود علایم بیماری و وبا و طاعون، مردم را هشیار سازند. در مرحله نخست، مردم را توبه و استغفار دهند و بعد از آن، آنان را از ارتکاب معاصی دور کرده، به دادن صدقه و سه روز روزه گرفتن ترغیب کنند. همچنین مردم را اعم از پیرزن و پیرمرد و اطفال و نیز حیوانات را به خارج شهر در محل شریفی ببرند تا به گریه و زاری و دعا پردازند. همراه اینان، باید اغنیا و اشراف و امراء نیز باشند؛ چرا که خداوند سر آن دارد تا جباران را در برابر خود متواضع و خاضع ببیند.

جزائری می‌افزاید: وظیفه علماست تا مردم را به نقاط مرتفع ببرند و آب را از سرچشمه مصرف کنند. اگر در جمع شدن آنها ضرری وجود دارد، باید متفرق شوند.

وی در نهایت تأکید می‌کند: علمای ما متفق‌اند که در این موارد، مردم حق فرار دارند و کسی نباید آنها را به دلیل فرارشان متهم به گناه نموده، مانع از رفتن‌شان شود.

دو پاراگراف اخیر وی، نکات بسیار مهم و اساسی هستند.

حاکم خوبشان و ادعای احیای دولت سربداران در سال ۹۶۷

میرزا احمد منشی قمی در خلاصه التواریخ ذیل رویدادهای سال ۹۶۷ و در عهد شاه طهماسب

نوشته است:

و هم درین سال قلعه خوبوشان که مدت‌ها از تصرف اولیای قاهره بیرون رفته بود و شهریار خوبوشان که خود را به سریداران سبزواری انتساب می‌داد در آنجا متحصن شده لوای مخالفت بر می‌افراشت و مکرراً امرای نامدار از اسفراین و نیشابور حسب الامر مطاع به تسخیر قلعه مذکور رفته صورت فتح به هیچ وجه میسر نمی‌شد. اتفاقاً از تأییدات ربانی که همیشه شاه عالی را روزی می‌شد که بی‌معاونت لشگر و امداد عسکر فتوحات دست می‌داد، جمعی در قلعه با شهریار سریدار بر سر نزاع و جدال درآمده، شهریار را به قتل رسانیدند و سر او را با کلید قلعه به پایه سریر اعلی فرستاده، خطه خوبوشان و نواحی به تصرف غازیان درآمد و آمد و شد از بکان بهمان آن نواحی کم شد و باعث رفاهیت رعایای آن حدود و ولایت اسفراین شد.

گفتنی است خواجه علی مؤید سریداری، آخرین حاکم سریداری در سال ۷۸۲ ق مغلوب تیمور شد و در زمره اصحاب او درآمد و سال ۷۸۸ درگذشت. این مدعی ۱۸۵ سال بعد از انحلال این دولت، مدعی آن شده است.

زهد و تقوای تولیت آستان قدس رضوی در دوره طهماسب

میرزا احمد منشی ذیل وقایع سال ۹۷۰ از درگذشت خلیفه اسدالله اصفهانی یاد کرده که ده سال تولیت آستان قدس رضوی را داشت و از زهد او چنین یاد کرده است:

و هم درین سال سیادت پناه استادی خلیفه اسدالله متولی آستانه مقدسه منوره عرش منزله در آن روضه مقدسه به جوار رحمت ایزدی پیوست. وی از سادات عظیم الشان و خلفای رفیع المکان دارالسلطنه اصفهان بود و به انواع خصایل و فضایل آراسته در جامعیت علوم عقلی و نقلی از اکثر علمای مشهد مقدس رجحان و تفوق داشت. ذهن دراکش کشف غوامض معارف یقینی و فهم به ادراکش حلال مشکلات مسایل دینی. با وجود استجماع فضایل و دانش در فن شعر سرآمد شعرای زمان و از نظاره جوانان رعنا و گلرخان زیبا همیشه محظوظ و فرحان بود.

تقید به شرع و پرهیزگاری وی به مثابه ای بود که با وجود کثرت و ازدحام مشایخ و فضلا و علما، شاه جم جاه شیخ الاسلامی مشهد مقدس را به اورجوع فرموده بودند.

میرمرحوم مدت ده سال تولیت که در منزل بالینگاه آرامگاه داشتند [خانه ای به او اختصاص داده بودند]، چون شایبه و دغدغه در آن منزل فرموده بودند، یک رکعت از صلوٰه خمسسه در آنجا نگذاردند و صبح و ظهر و عشا را در آن روضه عرش آسا گذراندند و از آب قنات سناباد که از صحن جاریست به دستور وضو و غسل نفرمودند، و از سرکار حضرت عمله و فعله او، انگشت بر طعام و شربت نزدند، و اوقات خود به محصولی که در اصفهان داشت از آنجا آورده می‌گذرانید. اوصاف حمیده و اخلاق پسندیده میرمرحوم بسیار است از میرهرگز فرزندی نشد و عقبی از او نماند. در پای پایین آن حضرت مدفنی جهت خود ترتیب داده، مدفون شد. رحمة الله علیه رحمة واسعة.

وقتی شاه طهماسب به تاریخ تیموری استناد کرد

شاه طهماسب وقتی برادرش القاس میرزا بروی شورید و به استانبول گریخت، بعدا با سلطان سلیمان به ایران یورش آورد، سپس به قم و کاشان و نواحی دیگر حمله کرد و عاقبت در ۹۵۶ دستگیر شد، نکته ای به او گفت و به تاریخ تیموری استناد کرد. متن جالبی است:

شاه عالمیان وی را مخاطب ساخته به او گفتند که دیدی که آقای من که حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین باشد، چون ترا پیش من آورد. به توجه بد کرده بودم که از من روگردان شده به خوندگار ملتجی شدی. من با تو آنچنان بودم که هرگاه تاریخ تیموری می خواندم، به این بیت می رسیدم. شعر:

شده شاهرخ همرهش در مضاف بسان دو شمشیر در یک غلاف

می گفتم من و القاس این حال داریم. من ترا از دیگر برادران و فرزندان دوست ترمی دارم و در مشهد مقدس مقرر بود که دو بیست و پنجاه تومان به سادات و صلحا و اتقیا قرض دهند که تا القاس زنده باشد، زرا ایشان نگیرند که همیشه در آن آستان در دعای درازی عمر او باشد.

القاس سکوت اختیار کرده، خجل و منفعل سردر پیش انداخته، قوت گفتار و قدرت دادن جواب نداشت. نواب کامیاب مالک رقاب این داستان را بر زبان الهام بیان جاری گردانیدند.

خبری از یک طاعون

درباره طاعون یا مرگ سیاه، کتاب ها و مقالات متعددی نوشته شده است؛ آثاری که خواندنی هستند و می توانند دایره تعامل مسلمانان را با طاعون به عنوان یک بیماری نشان دهند. متن زیر خبری از یک طاعون از کتاب نهر الذهب فی تاریخ حلب است که سال ۷۴۹ آمده و دامنه تلفات آن بسیار گسترده بوده است.

طاعون همیشه ضربات سهمگینی بر جامعه بشری در شرق و غرب زده است؛ اما عبرت گرفتن از گذشته و تلاش برای کاستن از دشواری های آن، بسیار سودمند است. دانش بشر درباره بیماری های واگیردار تا اواخر قرن نوزدهم بسیار اندک بود و برای حل آن جز قرنطینه و جداسازی راهی نمی شناخت. امروزه می دانیم تمام راه حل های قدیمی که در کتاب های طبی در این باره داده می شد، مبنای غلطی داشته است؛ زیرا اساسا شناخت درستی از ماهیت بیماری و ویروس ها وجود نداشت و در واقع، اطلاعات پزشکی قدیمی در این زمینه صفر بوده است.

اما در قرن اخیر هم با وجود کشف های بزرگ علمی، ساختن ابزارهای دقیق و حل بسیاری از مشکلات و واگیردار شناخته شده و ساختن انواع واکسن ها، به قول بیل گیتس، قدرت بشر در برابر بیماری های فراگیر ناشناخته عاجز است؛ بیماری هایی که ممکن است در یک زمان کوتاه تا

نیمی از مردم جهان را گرفتار مرگ کند. اما سادگی‌های ما در این باره که ناشی از عقب ماندگی‌های ذهنی است، همچنان در این روزگار هم دیده می‌شود؛ مسائلی که سبب می‌شود مسائل را سبک بگیریم و برای آنها هزینه و وقت و دقت و آموزش و پژوهش کافی اختصاص ندهیم. مشکل ما ساده انگاشتن مسائل، اعتماد به نفس بیهوده و به کار بردن راه‌حل‌های قدیمی، کهنه و بی‌خاصیت و از همه مهم‌تر فلسفه‌های کلی در این باره است.

چنان‌که گذشت، متن زیر گزارش یک خبر درباره یک بیماری فراگیر است و از جهات مختلف می‌توان در آن تأمل کرد.

سال ۷۴۹ طاعون بزرگی آمد که مرگ و میر فراوانی به دنبال داشت و بسیار فراگیر بود و در گذر زمان، مثل آن شنیده نشده بود. بسیاری از سرزمین‌ها و خانه‌ها را خالی کرد و مردمان را گرفتار بیماری سکوت نمود. وقتی کسی به این طاعون گرفتار می‌شد، یک ساعت شنی بیشتر دوام نمی‌آورد. همان وقت با خانواده‌اش وداع می‌کرد، آسیابش را تعطیل می‌کرد، قبرش را آماده می‌کرد، به خانه می‌رفت و می‌مرد. گاهی تلفات یک روز شهر حلب تا ۵۰۰ نفر می‌رسید. در دمشق تا ۱۰۰۰ نفر می‌رسید. در دیار مصر، در یک روز تا ۲۰ هزار نفر هم مردند. این خبری است که رسیده است. این طاعون یک سال طول کشید و طی آن یک ثلث مردم عالم از بین رفتند.

در این وقت بود که رزق و روزی شاغلان به کفن و دفن زیاد شد و خوشی زیر دل آنها زده، به لهو و لعب مشغول کند... آن وقت می‌دیدید که بزرگان حلب نشسته‌اند و کتاب‌های سنگین طبی را مطالعه می‌کنند [و هم پطالعون من کتب الطب الغوامض] و با خوردن ترشیجات خود را درمان می‌کنند، و از خاک ارمی استمداد می‌گیرند و خانه‌هایشان را با عنبر و کافور و صندل بخور می‌دهند، انگشتی از یاقوت درست می‌کنند و در خوراکی‌شان از سرکه و پیاز استفاده می‌نمایند. گویند که مبدأ این طاعون از ظلمات [سمت مغرب و اقیانوس اطلس] بوده؛ آن هم پانزده سال پیش از آنکه به حلب برسد. این ششمین طاعون در اسلام است (نهر الذهب فی تاریخ حلب، ۱۵۲/۳).

خراب شدن ایوان شاهی بر سر اعیان و علما در روز عید قربان ۱۱۰۵

روزی که شنبه عید اضحی حضرت اعلی در ایوانی که استادان نجار به چوب‌ها و ستون‌ها در جنب دیوان خانه همایون ترتیب داده به نی پوشیده بودند، به ترتیب مقدمات جشن اشاره فرموده جشن‌های گوناگون گسترده کردند. فرمانبران در صدر مجلس جهت جلوس همایون مسند شاهانه و اورنگ پادشاهانه نصب نمودند، و صدور عظام و علماء اعلام و امراء و وزراء و ارکان دولت بر در کرباس گردون اساس جمع آمده منتظر بودند که بشرف عتبه بوسی مشرف گشته زبان به تهنیت عید و مبارک‌بادی آن روز سعید گشایند.

قریب بظه‌ری که هنگام بیرون آمدن حضرت اعلی بود مقرر شد که حاضران بارگاه معلی از ابنای

ملوک و سلاطین میرزاده‌های داغستان و اهالی شیروان و اعیان قزلباش بایوان رفته هر یک در مکان مناسب قرار گیرند که بعد از ترتیب مجلس و اجلاس مجلسیان حضرت اعلی شاهی ظل الهی بایوان تشریف آوردند و ایشیک آفاسیان هر یک را فراخور قدر و منزلت جامی نمودند هنوز دودانک مردم قرار نگرفته بودند که از تقدیر فلکی تزلزل در بنیان ثبات و قرار ایوان افتاده فرود آمده، میرزاده‌ها و مردم داغستان که در یک طرف نشسته بودند در آغاز فرود آمدن خبردار شده خود را بیرون انداختند، و صدور و علماء که دست و پای حرکت نداشتند در زیر گل و چوب ماندند.

از اتفاق حسنه جمعی از بیل داران خاصه شریفه در برابر ایوان مذکور طرح باغچه انداخته کاری کردند فی الفور هجوم آورده چوب و گل را به یک طرف ریخته زیرمانده‌ها را بیک یک بیرون می آوردند. جمعی دیگر که حیات داشتند، خصوصاً قاضی خان صدر و میر جلال الدین حسن صدر و میر سید محمد قاضی معسکرو ولد میر سید حسین مجتهد و میر صدر الدین محمد علوی محتسب الممالک و ولد میر عباس گیلانی که از زمره علماء بود و حاجی عنایت تبریزی را بیرون آوردند.

اما اکثر مجروح و ناتوان و اعضایشان در هم کوفته شده رنگ رخسارشان به نوعی تیره و تار شده بود که هیچ یک را نمی توانست شناخت.

حضرت اعلی شاهی ظل الهی از این حال خبردار گشته، بیرون تشریف آورده، امر فرمودند که همان دم فصاد آورده همگی را فصد کردند. بعد از فصد اندکی بحال خود آمدند. روز دیگر میر صدر الدین محمد علوی که جگرش قصور کرده بود، برحمت ایزدی پیوست و دیگران صاحب فراش گشته، در تاریخ شب جمعه هشتم شهر ربیع الثانی میر جلال الدین حسین صدر نیز که از آن کوفت تا سه ماه صاحب فراش بود و درد معده و اسهال علاوه آن گشته، مریض و علیل شده بود دارفانی را وداع نموده به سرای باقی انتقال نمود و دیگران صحت یافتند.

از نوادر اتفاقات چنین مسموع شد که منجمان خاصه شریفه از زایجه طالع اقدس یافته بودند که در نصف النهار آن روز ذات مقدس را احتمال ضرر و آسیبی هست؛ اما از تأثیر نظرات کواکب سعد که در آن وقت بکوکب عمر و دولت صاحب طالع ناظرند امید هست که جبران نحوست شده المی بذات مقدس نرسد در خلوتخانه خاص آن حضرت را دم به دم بحرف و حکایت مشغول ساخته اند که تا انقضای معظم تأثیر حرکتی از آن حضرت واقع نشود و بدین جهت تأخیر در بیرون آمدن واقع شده بود که آن حالت روی داد.

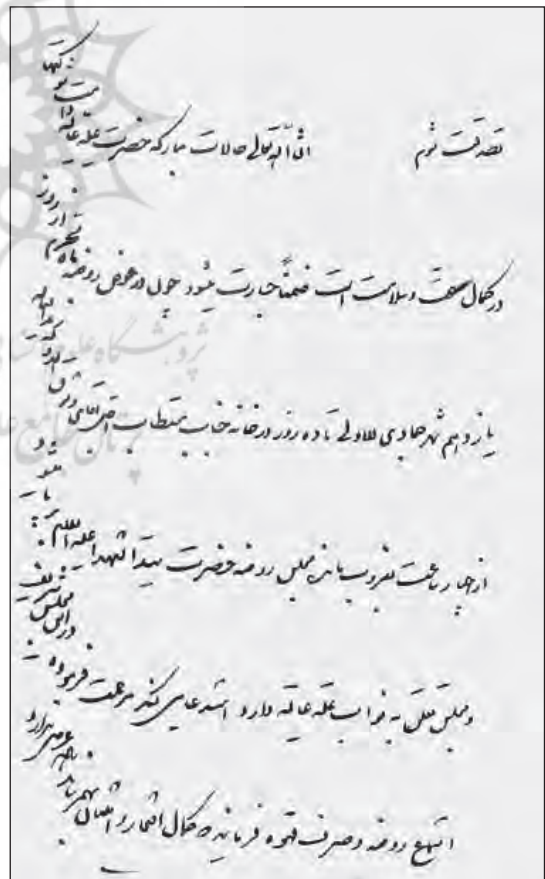
اما راقم حرف بی واسطه از وحید الزمانی مولانا علیرضای خوشنویس که از خواص مقربان حضرت اعلی بود استماع نمودم که از زبان الهام بیان آن حضرت تقریر می کرد که وقت بیرون آمدن خوابی بر آن حضرت غلبه کرده، بی اختیار بخواب می روند و هنوز در خواب بود که این قضیه سانح شد و سبب تأخیر و تعویق بیرون آمدن آن خواب بی اختیار بود که به نیروی بخت بیدار بر آن حضرت

غلبه کرده، پیش از آنکه حضرت اعلی بایوان رفته بر سریر دولت قرار گیرند، این صورت روی نمود. آری آن راکه حفظ الهی نگهبان است، از حوادث روزگار چه ضرر و آنجا که لطف ایزدبست، ثوابت و سیار را چه اثر.

دعوت به روزه‌ای که عوض محرم در جمادی الاولی برگزار شده، در خانه وثوق الدوله

تصدقت شوم

ان شاء الله تعالی حالات مبارکه حضرت علیه عالیه دامت شوکتها در کمال صحت و سلامت است. ضمناً جسارت می‌شود چون در عوض روزه ماه محرم از روز یازدهم شهر جمادی الاولی تاده روز در خانه جناب مستطاب اجل آقای وثوق الدوله ایده الله از چهار ساعت به غروب مانده مجلس روزه حضرت سیدالشهداء علیه السلام برپا می‌شود، و مجلس تعلق به نواب علیه عالیه دارد، استدعای کند مرحمت فرموده در این مجلس شریف استماع روزه و صرف قهوه فرمایند که کمال افتخار و امتنان بهم رسانند. زیاده عرضی ندارد.



استفتاء از سید محمد کاظم یزدی درباره خواندن خبر عروسی حضرت قاسم

یک گروه واتسابی با عنوان «مرکز النجف الاشرف» که اسناد و تصاویر خوبی از تاریخ حوزه نجف، علما و رویدادهای آن منتشر می‌کند، این سند را منتشر کرده است [تصویرش را پایین ملاحظه فرمایید] و چون فارسی بوده، درخواست کرده است تا کسی آن را به عربی ترجمه کند تا از آن استفاده بیشتری بشود. بنده فارسی را در اینجا بازنویسی می‌کنم. به نظرم فارغ از هر چیز، بسیار آموزنده است. سؤال از آیت الله العظمی سید محمد کاظم یزدی (قدس سره) (م ۱۳۳۷ ق / ۱۲۹۷ ش) درباره خواندن واقعه عروسی قاسم در روضه خوانی‌ها و توهین به کسانی است که آن را قبول ندارند. هم سؤال و هم جواب حاوی نکات جالبی است. پیدا است که از علمای دیگر هم بوده است؛ اما این فقط پاسخ مرحوم یزدی است.

چه می‌فرمایند علمای اعلام و مجتهدین عظام کربلا و نجف - مدّ الله ظلّهم علی رؤس الانام - در باب وقوع عروسی حضرت قاسم روز عاشورا؟ آیا خواندنش علی الاطلاق جایز است یا خیر؟ این قضیه روز عاشورا واقع شده است یا خیر؟ و آن کسی که بدخواه خود بخواند و قدح کند اعظام علما را که این قضیه را غیر واقع می‌داند، حالش چه باشد و در فسق او چه فرمایند؟ بیان واقع را نمایند تا آنکه، نسبت کذب به معصوم داده نشود من بعد، و بی باکان زبان شوم خود را از قدح علمای سلف و خلف که منکر وقوع این منکر می‌باشند باز [نمایند] بی‌نوا توجروا اجرکم الله.

بسم الله الرحمن الرحيم

وقوع این قضیه معلوم نیست، هر چند در بعض کتب بدون سند معتبر مذکور باشد. و خواندن آن با اظهار جزم و عدم جزم به وقوع مشکل است. و قدح علمای اعلام که این مطلب را انکار کرده‌اند بدخواه جایز نیست. والله العالم، و هو الموفق لمراقبته فی جمیع الاحوال و الاوقات، و تحصیل رضاه فی جمیع الاعمال و الاقوال، و فی سایر الحركات و السکنات.

الاحقر محمد کاظم الطباطبائی

چه سیزدهم علی اعلیٰ در جواب خطام کرد و گفت

هر آنکه ظلم علی روس اندام در باب وقوع نزدی حضرت

قاسم روز عاشورا ایخوانش علی را طلاق جاریست

یا خیر این قضیه روز عاشورا واقع شد است یا خیر

و کسی که بر خواه خود بخواند و قریح کند احاطم شد

که این قضیه غیر واقع می‌باشد حال هم بهتر در وقت

اوم زمانه بیان واقع می‌ماند تا آنکه نسبت

مبصوم دارد نشود من بعد و بی باک از زمان خود

خود از قریح علی سلف و نه آنکه کند و قریح

شک داشته باز | بی‌توجه و ابرم که آن

Handwritten marginal notes in Persian script, including a circular stamp at the top.

یک نامه دوستانه از یک نسخه خطی

قربانت گردم

عجب عجب که ترا یاد بی نوا آمد

اما نکند ششکاپیت از تو

دارم گلگه بی نهایت از تو

به قول اهل عراق:

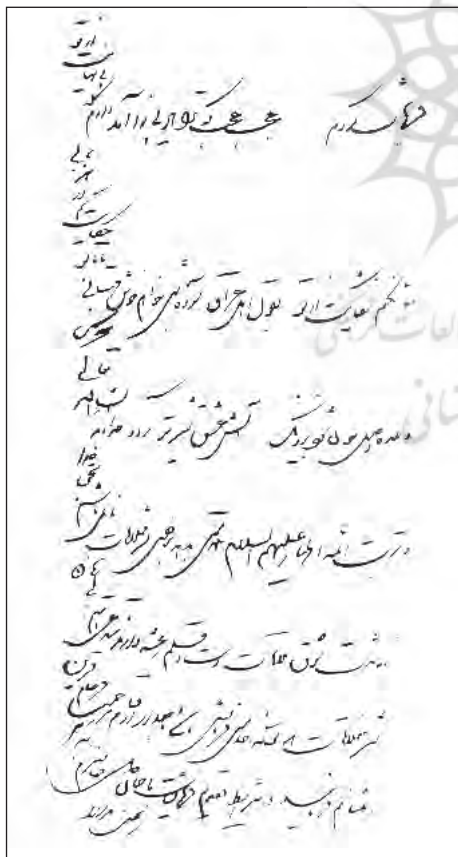
تا با تو حکایت کنم از هر بابی

آسوده شبی خواهم خوش مهتابی

آتش عشق تیزتر گردد

وعده وصل چون شود نزدیک

خداوند ان شاء الله تعالی به حرمین و تربت ائمه اطهار علیهم السلام سلامتی بدهد، بزودی به شرف ملاقات نائل باشم، به حق خدا از شدت شوق ملاقات دست و قلم رعشه دارند. مستدعی هستم الی زمان شرف ملاقات، هرگونه خدمتی فرمایشی باشد، به اصدار ارقام مرحمت فرجام، قرین امتنانم فرمایید، در شرایط تقدیم فرمایشات با جان و دل حاضرم. زیاده عرض و زحمتی ندارد.



میرداماد و مقایسه خودش با خواجه نصیر

نسخه‌ای از دیوان اشراق «میرداماد» رامیان نسخه‌های خطی کتابخانه مسجد اعظم می‌دید. آگام که دیوان او منتشر شده، اما این اشعار را که درباره نگاه مولوی به فلسفه است، و نقد میرداماد و یاد از فخر رازی و نصیرالدین طوسی و بعد هم ستایش از خودش که رسم همیشگی اوست، برایم جذاب بود:

لمونا الرومی علیه ما علیه

پای اسـتدلایان چوبین بود پای چوبین سخت بی تمکین بود
قال قدس سره فی الجواب:

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای که گفـتی پای چوبین شـد دلیل | ورنه بودی فخر رازی بی بدیل |
| فخر رازی نیست جز مرد شکوک | گر تو مـردی از نصیرالدین بکوک |
| هست در تحقیق برهان اوستاد | داده خاک خرمن شـبـهت بباد |
| فرق ناکرده میان عقل و وهم | طعنه بر برهـمان مزن ای کج بفهم |
| در کتاب حق اولـو الالباب بین | وان تدبر را که کرده است آفرین |
| چیست آن جز مسلک عقل مصون | گر نداری هستی از لایعقلون |
| خارشبهت نیست جز در راه وهم | در خرد بد ظن مشـوای کور فهم |
| از هیولی و همها را پا کج است | کج نظر ندارد این ره اعوج است |
| ز آهن تثبیت فیاض مبین | پای اسـتدلالتال کردم آهنین |
| پای برهان آهنین خواهی براه | از صراط المسـتقیم ما بخواه |
| پای اسـتدلالتال خواهی آهنین | نحن تثبـتاه فـی الافق المبین |
| کرده ام از ابـر خالص ده قیس | تا شـد عقل مضاعف مقتبس |
| عقل و روح و جان بهم بگذاختم | تا کتاب ده قیس پرداختم |
| نسخه کردش فیض فیاض حکیم | تا شـفا یابد از او عقل سلیم |
| در کتاب ده قیس بین صبح و شام | عالم انوار عقلی و السلام |

سندی درباره نزاع بر سر تولیت مسجد جامع عتیق اصفهان از سال ۱۳۳۰ ق

وزارت معارف و اوقاف و فواید عامه

اداره اوقاف اصفهان

مورخه ۱۱ شهر رجب مطابق برج ۱۳۳۰

ورود به دفتر کل ۱۰ شهر الله ۱۳۳۰ / نمره ۳۷۷

خدمت ذی شوکت ریاست محترم کل اوقاف دام اقباله

دو نفر از سلسله سادات گلستانه، دعوی تولیت مسجد جامع عتیق را دارند و هر دو هم احکام حجج اسلام از قبیل مرحوم حجت الاسلام آقای حاجی سیداسدالله طاب ثراه و غیره از برای ثبوت تولیت خود در دست دارند، لیکن میرزا زین العابدین خان علاوه بر احکام حجج اسلام، فرمان فتحعلی شاه و سیف الدوله هم دارد، و به علاوه صورت خرج و دخل هم داده است؛ ولی حاجی مسعود السلطنه که طرف میرزا زین العابدین خان است، نه به اداره حاضر می شود و نه صورت خرج و دخل را می دهد، و دایم هم در محضر علمای اعلام اختلال می نماید. اگر صلاح است، تصدیق به تولیت میرزا زین العابدین خان فرموده تا رفع اختلاف شود و صورت خرج و دخل رقبات موقوفه مذکور هم لفا ایفاد حضور مبارک گردید.

(محل مهر و امضا)



فرمان تولیت میرزا اسدالله برای حرم حضرت معصومه (س) و دیگر بقاع قم

[احتمالاً از فتحعلی شاه]

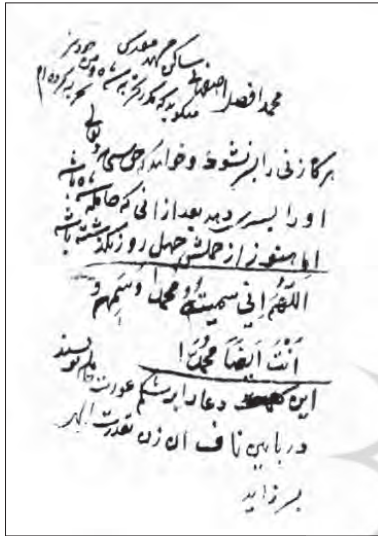
از آن روز که توقیع تولیت ما در بقاع و مصاقع ممالک اقطار و اقطاع به امضای دیوان قضا پیوسته، و جهانیان از تطاول طوارق جهان در دارالامان حضرت خلافت بست امان جسته، ما را به اشاعت سنت دین مبین، تعظیم روضات ائمه دین و تنظیم بقاع طیبین و طاهرین منظور نظر حق بین و مکنون ضمیر مرحمت قرین افتاد، و از جمله بقاع متبرکات و روضات مطهرات، بقعه ی بقیع آسا و مرقد فرقدسای معصومه مکرمه بضعه مرضیه رسول و صاحب رزایای عذرای بتول، عمده خواتین حریم با حرمت رسالت، و زبده خاندان حرم عصمت و طهارت، «معصومه مکرمه کاندز برکرام / هر کس گزید بندگی او مکرم است / آن کوبه وصف مرقد او پیر عقل گفت / این بارگاه فاطمه یا عرش اعظم است / نه مریم و نه آسیه خوانم و را آنک / در قدر بیش از آسیه افزون مریم است» محیی ملکات مادر عیسی، فاطمه بنت موسی - علیه و علیها السلام و الثناء - و دیگر مراقد و مضاجع امامزادگان عظام و فضیای عالی مقام است که در دارالایمان قم تشریف وقوع دارد، چون در این اوقات میرزا سید محمد متولی بقاع مزبور به رحمت ایزدی پیوسته، و مدارج استعداد و شایستگی عالیجاه سیادت و سعادت همراه نتیجه السادات و الافاخم میرزا اسدالله ولد مرحوم مزبور بر پیشگاه خورشید ظهور ظاهر آمده، از ابتدای هذه السنه پیچی ثیل خجسته دلیل، تولیت بقعه شریه معصومه معظمه و سایر بقاع و مزارات و مقابر فضیای مدفونین بلده و بلوکات دارالایمان مزبور به مشارالیه مفوض و مرجوع داشتیم، و بدین خدمت با سعادت پایه مفاخر او را بر افراخرو اکابر افراشتیم. باید از روی کمال اهتمام به ملزومات خدمت مزبور قیام، و در طی آن تحصیل دعای خیر به جهت دولت ابد ارتسام نماید و عهده شناسند.

رتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

ار از روز که توقیع تولیت ما
در بقاع و مصاقع ممالک اقطار و اقطاع به امضای دیوان قضا پیوسته و جهانیان از تطاول طوارق جهان در دارالامان حضرت
خلافت بست ما جسته، ما را به اشاعت سنت دین مبین تعظیم روضات ائمه دین و تنظیم بقاع طیبین و طاهرین منظور نظر حق بین و مکنون
ضمیر مرحمت قرین افتاد و از جمله بقاع متبرکات و روضات مطهرات بقیع آسا و مرقد فرقدسای معصومه مکرمه کاندز برکرام
ر و صاحب رزایای عذرای بتول عمده خواتین حریم با حرمت رسالت و زبده خاندان حرم عصمت و طهارت معصومه مکرمه کاندز

برای آنان که خواهان پسر هستند

محمد افضل اصفهانی ساکن مشهد مقدس می‌گوید که مکرر تجربه شده و من خودم نیز تجربه کرده‌ام. هرگاه زنی را پسر نشود و خواهد که حق سبحانه و تعالی او را پسر دهد، بعد از آنکه حامله شده باشد؛ اما از حملش چهل روز گذشته باشد؛ «اللهم انی سمیته محمد وسمه انت ایضا محمد» این دعا را بر شکم عورت حامله نویسنند در پایین ناف آن زن، به قدرت الهی پسرزاید.



دو مورد پیشگویی و خواب دیدن برای پهلوی‌ها

بارها در تاریخ به مواردی برخورد کرده‌ایم که کسانی - با پیشگویی منجمانه یا خواب دیدن - مدعی می‌شوند فلان شخص به پادشاهی خواهد رسید. چنان‌که بسا خواب می‌بینند یا مدعی می‌شوند کسانی به آنان خبر داده‌اند که قرار است بلایی بر سر فلان پادشاه بیاید و در این باره به او خبر می‌دهند تا کاری برای او کرده باشند. برخی از اینها ممکن است انتظار پاداشی را داشته باشند؛ اما برخی هم بالاخره چیزی در عالم خیال، خلسه یا خواب دیده‌اند. بفرض چون در فکرش بوده‌اند یا باروش‌های دیگری که در این موارد وجود دارد، چیزی مشاهده کرده‌اند و آن را بیان می‌کنند. این افراد حتی اگر خیلی زاهد باشند، دلیلی ندارد کسی حرفشان را باور کند. بماند که از صدها هم یکی از آنها درست در نمی‌آید؛ اما کافی است یکی درست در بیاید، آن وقت معرکه فراوانی درست می‌شود و آثار اجتماعی و سیاسی‌اش را هم دارد. اصولاً سیاستمداران به این موارد علاقه نشان می‌دهند. این روزها دو مورد جالب دیدم که ارائه می‌دهم.

نخست: در خاطرات منوچهر هاشمی از ارکان ساواک که ضمن پروژه «تاریخ شفاهی هاروارد» ضبط و منتشر شده، دیدم که از خاطرات زمان مشهد خود می‌گوید و ضمن آن یادی هم از

سیدجلال الدین طهرانی دارد. وی در موارد مختلف به او اشاره می‌کند و از جمله مواضع او را در جریان اجرای اصلاحات ارضی در مشهد که در مخالفت با اجرای آن بوده، بسیار تقبیح می‌کند. در انتهای نوار دهم و اوایل نوار یازدهم، منوچهر هاشمی می‌گوید:

«[طهرانی] یک آدم خاصی بود که فکرمی‌کنم که غالب شخصیت‌های محلی او را می‌شناسند. مثلاً در تمام دوران استانداریش این یک دفعه رأی مثبت نداده بود. تمام آرایش یا منفی بود یا کبود بود، و اینها و با تمام این اینها، مورد توجه ملکه مادر بود. این از دوستان سیدضیاء طباطبائی بود و در کودتای ۱۲۹۹ در دربار این به صورت کف‌بین و دست‌بین در دربار قاجاریه نفوذ داشته، و یک روزی درباری‌ها را تحریک می‌کرده که من خواب دیدم که رضاخان شاه می‌شود. این مسئله پخش می‌شود که سردار سپه بود، آن روز می‌فرستند این را پیدایش بکنند. این قایم می‌شود تا پس از مدتی که قاجاریه سقوط می‌کند، می‌روند می‌گویند این آخوندی است که خوابی دیده و اینها. اعلی‌حضرت او را می‌فرستد به بلژیک شانزده سال، می‌آید آنجا تحصیل می‌کند، آنجا می‌ماند. بعد از وقایع ۱۳۲۰ که برمی‌گردد به ایران، سفیر می‌شود می‌رود به بلژیک...».

باقی داستان را می‌دانیم، سیدجلال در بیشتر دوره پهلوی، مناصب مهمی داشت که مهم‌ترین آنها نایب‌التولیه آستان قدس رضوی و استانداری خراسان بود و اخیراً هم سرکار خانم طلائی کتابی با عنوان پژوهشی در احوال و اسناد سیدجلال الدین طهرانی نوشته‌اند. آخرین سمت او نایب‌السلطنه شدن او از طرف شاه در وقت خروجش از ایران بود که چند روز بعد، طهرانی هم از ایران رفت و پاریس خدمت امام رسید و باقی ماجرا... .

مقصودم همان پیشگویی او بود که شاید به همین دلیل مورد توجه ملکه مادر بوده است. با این همه سیدجلال مرد دانشمندی است و گاهنامه‌های او بسیار ارزشمند هستند، مردی علم‌دوست بود که برای نخستین بار تاریخ قم، این اثر ارزشمند را منتشر کرد که از کتاب‌های بسیار مهم در تاریخ محلی ایران است. اینکه هاشمی هم می‌گوید او تمام این سال‌ها بلژیک بوده، شاید درست نباشد؛ زیرا گاهنامه‌های او از سال‌های ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ و جز این، همه در تهران منتشر می‌شد و بسیار هم غنی هستند. در این گاهنامه‌ها طهرانی یک نگاه به علم سنتی دارد و یک نگاه جدی‌تر به دانشمندان روز دنیا. به هر حال شخصیت مهمی است که به نظرم هنوز درباره وی کاری نشده است؛ اما آن کف‌بینی‌اش... فعلاً موضوع این یادداشت است که اگر راست باشد، بالاخره به نان و نوایی رسیده است.

دوم: متن نوشته‌ای مشتمل بر خواب شخصی به نام علی اصغر فراشبندی درباره ترور شاه است. این نوشته متأسفانه سال ندارد (هرچند هشتم ربیع‌المولود قید شده از اما چه سالی؟ معلوم نیست). فکرمی‌کنم باید مربوط به اوایل دوره محمدرضا پهلوی باشد که این خواب مربوط به

اوست. وی که از صوفیان ذهبی است، در یک فضای صوفیانه این خواب را دیده است که کسی قصد ترور شاه را دارد. در این وقت حضرت وحید الاولیاء، در خواب ایشان با چشم، چنان ضربه ای به آن نابکار می زند که درجا افتاده و از بین می رود... در آخر این یادداشت آمده است شب بعد هم خواب دید حضرت وحید الاولیاء به او گفته اند به آقای شرقی، مدیر روزنامه پارس اطلاع دهد که این را به شاه بگوید. متن این خواب که در پایان یک نسخه خطی آمده، بدین شرح است:

واقعه آقای علی اصغر فراشبندی شب پنجشنبه ۸ ربیع المولود

در خواب دیدم در حالی که بالای تربت عارف ربّانی خواجو - قدس سرّه - رو به قبله نشسته بودم، اعلی حضرت همایون شاهنشاه محمدرضا پهلوی را مشاهده نمودم که با لباس مسافرت و چهره گرد آلود از راه کوهستان به طرف حقیر تشریف آوردند. از جا برخاستم، سلام کردم و مراسم احترام به جا آوردم. اعلی حضرت همایون فرمودند که دولت سرای آقا میرزا احمد عبدالحی مرتضوی تبریزی الملّقب به نایب الولاویه و مؤید الفقرا کجاست؟ عرض کردم: جان نثار منتظر اجلال شاهنشاه بودم که راهنمایی کنم. در باطن مثل این بود که قبلاً برای راهنمایی شاه منتظر بودم؛ در حالی که هیچ کس و هیچ جنبنده ای را نمی دیدم. شاهنشاه را یکسره از سر تربت خواجو به دولت سرای حضرت قطب العارفین وحید الاولیاء آقای آقا میرزا احمد آوردم و در ب دولت سرا باز بود؛ در حالی که حضرت وحید الاولیاء در زیر درخت دولت سرار و بروی قبله نشسته بودند. شاهنشاه و حقیر شرفیاب شدیم. حضرت وحید الاولیاء از جا برخاستند. شاهنشاه دست حضرت آقا را در دست داشتند و یکدیگر را بوسیدند و شاهنشاه در طرف راست حضرت آقا ایستادند و من در طرف چپ حضرت نایب الولاویه به آقای آقا میرزا ابوالحسن که همیشه در خدمت مبارک است، فرمودند: یک لیوان شربت جهت شاهنشاه بیاورید. ایشان شربت تقدیم شاهنشاه نموده نوش جان فرمودند.

در باطن این کلمات به حقیرم الهام می شد که عیناً به شاهنشاه عرض می شد: سعادت دائمی راحتی که می خواهید اینجاست، و آنچه آرزو داری، بخواه که دیدم شاهنشاه مضطرب و هراسناک گردیده و می خواهد خود را در طرف راست حضرت وحید الاولیاء پنهان نماید که کسی ایشان را نمی بیند. حقیر متوخّش شده به اطراف تماشا کردم. دیدم شخص متوسط القامة که خود را در لباس قهوه ای رنگ مایل به سرخی پنهان کرده و هفت تیری به دست دارد، وارد محوطه منزل می شود و به طرف شاهنشاه می آید و سوء قصد دارد که ناگاه حضرت وحید الاولیاء به طرف آن شخص توجّه فرموده، و اشاره ای با سرمبارک به سوی او نموده، آن شخص بر زمین افتاد، و یک دفعه نابود گردید.

شاهنشاه که این واقعه را دیدند، گریه بسیاری نمودند و به حضرت وحید الاولیاء اظهار نمودند که لحظه ای از شد دشمنان راحت و ایمن نیستم و آرزوی راحتی را خواهانم. حضرت وحید الاولیاء به آقای آقا میرزا ابوالحسن فرمودند: کلام الله مجید را بیاورید. قرآن به دست مبارک گرفته و آن را گشودند و این آیه مبارکه را از سوره "ص" جهت شاهنشاه تلاوت فرمودند: «وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ

وَأَلْفَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَداً ثُمَّ أَنَابَ» و بعد چند شعر جهت شاهنشاه بیان فرمودند که در خاطر نمانده است. در این هنگام چهره شاهنشاه گشاده و مسرور بود که از خواب بیدار شدم، وقت سحر بوده، مشغول فریضه خود شدم. بعد از نماز صبح این آیه بالا فراموش گشته بود و فقط کلمه سلیمان و کلمه والقینا به خاطر مانده بود. قرآن به دست گرفته توجهاً در باطن حضرت وحیدالاولیا نموده و به درگاه خداوند مسئلت نمودم که وقتی که قرآن را باز نمایم، آیه تلاوت حضرت نایب الولاویه و منظور مشاهده کنم. قرآن را گشودم در سطر دوم صفحه ۳۵۹ آیه بالا را زیارت نمودم.

باز شب جمعه نهم ربیع الاول که شب بعد از واقعه بالا بود مجدداً در خواب دیدم که در خدمت حضرت وحیدالاولیا شرفیاب می باشم و واقعه شب قبل را عرض می نمایم؛ فرمودند: به آقای شرقی مدیر روزنامه پارس بگویید که به گوش اعلی حضرت همایون برساند و احتیاط را از دست ندهد.

ممکن است موارد دیگری هم از این دست باشد، عجالتاً گفتم این دو مورد را از دست ندهیم.

فرمان ناصرالدین شاه به میرزاهاشم مجتهد «مشهد» در سال ۱۲۶۵ق

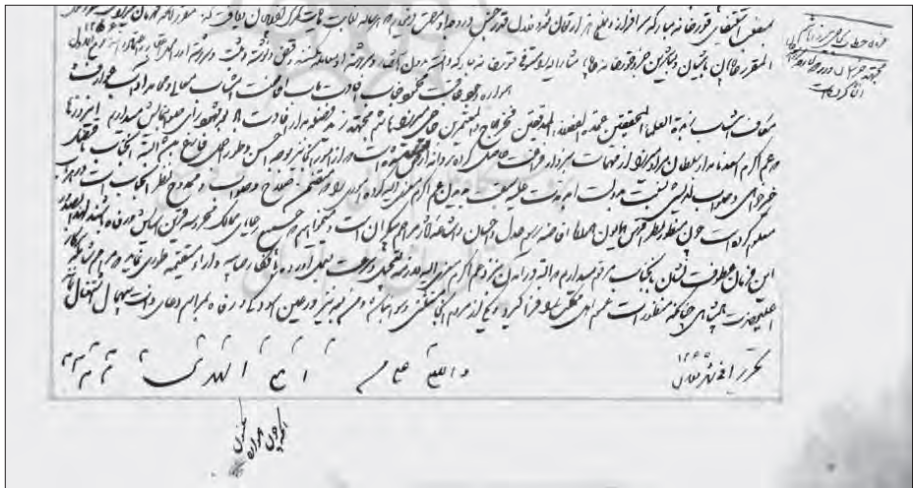
فرمان زیر از سوی ناصرالدین شاه خطاب به مجتهد وقت مشهد «حاجی میرزاهاشم مجتهد» درباره درخواست وی برای دیدار با سلطان مراد میرزا مشهور به حسام السلطنه است که پس از انجام اقداماتی در سبزواری مشهد شده است. شاه با تواضع تمام از وی می خواهد لطف کرده، به دیدار عم او برود و هر آنچه را درباره اصلاح امور اراض اقدس لازم می داند، به او بگوید. هدف تأمین رفاه مردم و اجرای رسوم عدل به صورت کامل برای مردم است.

از تعارفات این نامه یا فرمان که بگذاریم، به نظر می رسد نامه مهمی است که البته اگر سال ۱۲۶۵ق صادر شده باشد، در جوانی ناصرالدین شاه و در دومین سال سلطنت اوست. سلطان مراد میرزای حسام السلطنه فرزند عباس میرزا است که سال ها امارت خراسان را داشت و در جنگ هرات نیز فرماندهی نیروهای دولتی را داشت و پیروزی هایی کسب کرد که با فشار انگلیسی ها در جنوب، مجبور به واگذاری آن ناحیه شد.

نامه زیر سندی است که نشان می دهد در این دوره، ارتباط دولت و شخص اول مملکت با علما چگونه بوده و شاه با عالم آن شهر با چه ادبیاتی سخن می گفته است. در حقیقت این ترکیب قدرت سیاسی و دینی در دوره قاجاری است که تا امروز در ایران حفظ شده و پیش از آن نیز، بیش از هزار سال و بسا از پیش از اسلام به همین طریق بوده است. علما غالباً به نوعی زبان مردم بوده اند و تأکید شاه در این نامه چنان است که این ملاقات می تواند و لازم است به گونه ای باشد که مراجع ملوکانه، شامل حال تمامی مردم باشد و این کار برترتیبی که در این فرمان آمده، از طریق تماس امیر خراسان با عالم و مجتهد شهر تأمین می شود.

متن فرمان ناصرالدین شاه به حاجی میرزاهاشم مجتهد مشهد

همواره وجود عاقبت محمود جناب افادت مآب افاضت انتساب؛ معالی و محامد آداب، عوارف و معارف انتساب، زبدة العلماء المحققین، عمدة الفضلاء المدققین، فخرالحاج و المتعمرین حاجی میرزاهاشم مجتهد زید فضلہ، مدار افادت باد. مشهود رأی صواب نمایش می داریم؛ این روزها که عمّ اکرم اسعد نامدار سلطان مراد میرزا، از مهمات سبزوآرا فراغت حاصل کرده روانه ارض اقدس شده است که از امور آنجا نیز به وجه احسن و طور اجمال فارغ باشد، البته آنجناب به اقتضای خیرخواهی و صواب اندیشی نسبت به دولت ابد مدت علیّه، سبقت بدیدن عمّ اکرم معزّی الیه کرده، اموری را که متضمن صلاح و صواب و ممدوح نظر آنجناب است، در هر باب معلوم کرده است، چون منظور نظر اقدس همایون همواره افاضه رسوم عدل و احسان و اشاعه آثار مراحم بی کران است و می خواهیم که جمیع رعایای ممالک محروسه قرین آسایش و رفاه باشند، لهذا به صدور این فرمان عطف نشان به آن جناب مرقوم می داریم که البته درآمدن به نزد عمّ اکرم معزّی الیه لازمه تعجیل و سرعت به عمل آورده، به افکار صایبه و آراء مستقیمه طوری نماید که مراحم شامله سرکار اعلی حضرت پادشاهی چنان که منظور است عموم اهل مملکت را فراگیرد، و یکی از مردم آنجا مستثنی و سوا نباشد، و من بعد نیز در عین آسودگی و رفاه به مراسم دعای ذات بیهمال اشتغال نمایند. تحریر فی شهر شعبان ۱۲۶۵. والسلام علی من اتبع الهدی.



داستانی از داستان های هزار و یکشب

جنگی شامل شماری حکایت و منشآت درملی (جنگ ۲۹۷۵) است که روی هر صفحه آن مطلبی آمده و از جمله حکایت زیر است که همراه با تصویر می آوریم. اصل آن با تفاوت مختصری در عبارات

در هزارویک شب عبداللطیف طسوجی تبریزی: ۱۳/۳ آمده است.

پسری با دختری در یک دبستان بودند. پسر به آن دخترک مفتون گشت. پاره‌ای از روزها در وقتی که کودکان مکتب غفلت داشتند، آن پسر لوح دخترک را برداشت، و این دو بیت را نوشت:

بیت:

برگو چکنی ای صنم زیبا رخسار با آنکه شـود بر رخ تو شیفته و زار

خواهم که بدانم که من با عاشق مسکین معشـوقه دلجویی و یا یار دل آزار

چون دخترک لوح را برداشت و این شعرها را در نوشته دید، به حالت پسر دلش بسوخت، و در زیر خط او این دو فرد را نوشت:

بیت:

دانستم و آگاه شدستم که تو بر من عاشق شـده و وصل مرانیز خریدار

چندان که تویی شیفته و عاشق بر من عاشق ترم و شیفته تر من به تو صد بار

اتفاقاً معلم آن لوح را بدید و آنچه در آن لوح بود، خواند. به حال ایشان رحم آورده، در زیر خط ایشان این دو بیت بنوشت: بیت:

سیمین ذقنا داد بده عاشق خود را و اندیشه نکن خشم معلّم را زینهار

مندیش که او نیز به هنگام جوانی عاشق شـود بر روی نکویان بسیار

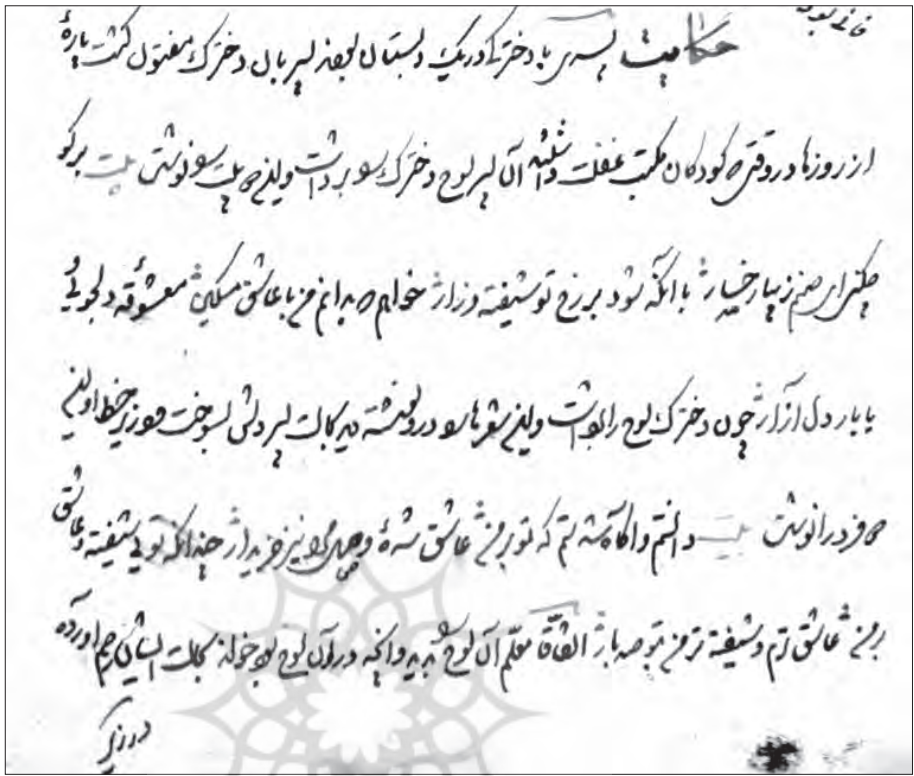
اتفاقاً پدر دخترک در آن روز به دبستان آمده؛ لوح دخترک برداشته، شعرهای پسر و دختر و استاد را در آنجا نوشته دید. در زیر خط ایشان این دو بیت را بنوشت:

بیت:

ای طرفه پسر آنچه نوشته است معلّم من نیز رضا دادم و خوشنودم از این کار

تو در خور او بودی و او در خور تو بود ایزد برسانید سـزار را به سزاوار


پس از آن قاضی را حاضر آورده، و همان مجلس عقد دختر را به پسر بسته، و آن پسر و دختر به یکدیگر رسیدند.



کارشناسی درباره عدم ارتباط دورشته قنات در سال ۱۲۹۳ جهت صدور رای قضایی

خلاصه مطلب و حق مقام پس از حذف جميع مقدمات آن است که: به تصدیق جماعت متکثره فوق حد استفاضه و شیعایی، لاسیما جناب مستطاب اخوی آخوند ملا داود و غیره از اهل خبره و بصیرت، ثابت و محقق شد در نزد خادم شریعت مطهره و داعی دوام دولت قاهره باهره ابدت مدت، اینکه، رشته قنوات میل بارشته قنوات مزرعه علی آباد دو تاملی باشند، و به هیچ وجه آن دورشته مربوط به یکدیگر نمی باشند؛ کمال مغایرت فیما بین قنوات میل و قنوات علی آباد ظاهر و هویداست. بناءً علیه دعوی حضرات مالکین مزرعه علی آباد که قنوات میل متعلق به قنوات علی آباد است، پس از تصدیق این جماعت از اهل خبره و بصیرت که از همه جارفتن سرقنوات و کمال دقت و تحقیق را مرعی داشتن، مسموع نخواهد بود، و بالجمله عدم ارتباط آن دو قنوات به یکدیگر ظاهر آن است که از ارسال مسلمات است، حرره الجانی ۱۲۹۳ (سند شماره ۱۱۶/۹۱۳۹ دانشگاه تهران)


 خلاصه مطلب و حق مقام پسران حذف جمیع مهندسان
 انستکه بتصدیق جماعه متکثره فوق حدت نفایس
 و شیاع لا ستمما جنبك مستطاب اخو من اخوان ملا و
 و غیره از اهل خیره و بیضت ثنابت و محقق شد در نزد
 خادم شریعت مظهره و داعی دوام دولت قایم
 باهره ابد مدت اینک رشته قنواة میل بارشته
 قنواة مزعوظ آباد و توانا میباشند و بهر وجه
 در رشته مربوط بیک دیگر نمیباشند مگر آنجا
 نیما این قنواة میل و قنواة عطا آباد ظاهر و هویدا
 است بناء علیه دعوی حضرت ما لکنین مزعوظ
 عطا آباد که قنواة میل متعلق بقنواة عطا آباد است
 پس از تصدیق این جماعه از اهل خیره و بیضت
 که از همه جبارقتن سرفنواة و کمال وقت و تحقیق
 معروض داشتن مسموع نمایند بود و بالجملة عدم
 ارتباط آن دو قنواة بیکدیگر و بیکر ظاهر انستکه از ارسال
 مسلمت است حرره ابی محمد ۱۲۹۳



سندی در گواهی یک جرم (سال ۱۳۴۸ ق / ۱۳۰۸ ش)

از جمله تحولات دوره رضا شاه، ایجاد عدلیه یکپارچه توسط داور بود که اندکی بعد به دادگستری تغییر نام داد. پیش از آن، جنبه های شرعی صدور حکم، در محضر علمای می شد و با گواهی مجتهد محل و بر اساس آنچه شهود مطرح می کردند، انجام می گرفت.

نمونه زیر درباره سقط یک بچه هشت ماهه است که با ضرب و شتم مادر او، سقط شده و شهود آن را برای مجتهد محل نوشته و او نیز بر اساس آن، مقصر بودن قاتل طفل را تأیید کرده است. این رویداد در منطقه آمل بوده و شهود از دوروستای اجوار [اجبار] آباد و هارون آباد بوده اند. سند حاضر، سواد اما گواهی شده که مطابق اصل است.

روشن است که این قبیل اسناد در شناخت تاریخ صدور احکام جزائی در ایران دوره اخیر در تاریخ ایران جالب توجه است.

عرض می شود به خدمت جناب مستطاب عمدة العلماء العظام وزبدة الفقهاء الكرام جناب آقای شریعتمدار سلمه الله تعالی

الیوم که چهاردهم شهر صفر المظفر ۱۳۴۸ است، به شهادت جمعی از اهل اجوار کلا و هارون کلا بر جناب عالی معلوم و محقق گردید که به ضرب آقا اسدالله برادرزاده سرکار آقای مادرعیال حاجی غلام، طفل هشت ماهه سقط نموده و الان به حسب قانون شرع شریف آقا اسدالله را قاتل طفل می دانید یا خیر؟ آنچه در محضر شریف به ثبوت رسید را دو کلمه در فوق سوال مرقوم بفرمایید محل حاجت است، به تاریخ فوق.

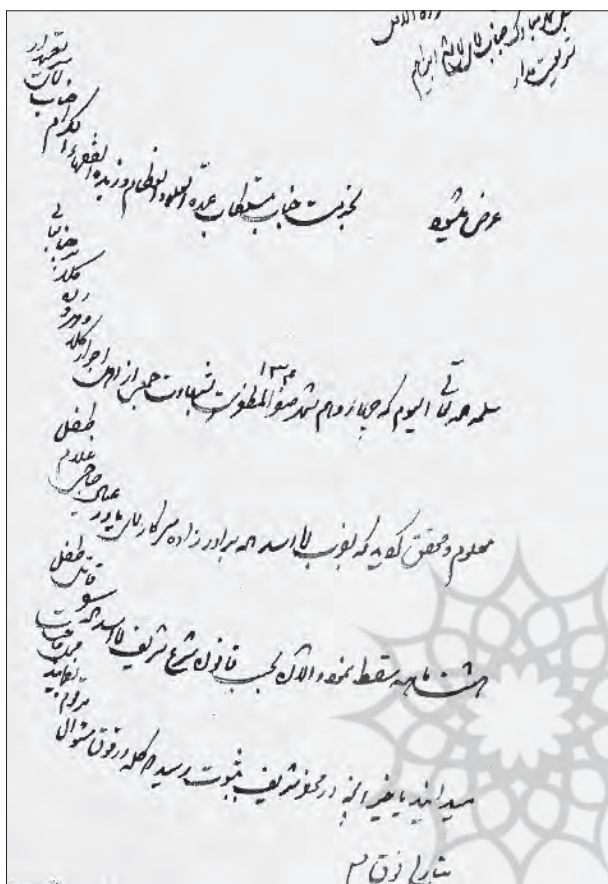
هو المعین

چون که طفل سقط شده، ملاحظه شده بوده است، علامتی در آن طفل بوده است، یقین مقتول بوده است. بعد ذلک به تصدیق چند نفر از اهل علم و پیرمردان اجوار کلا و هارون کلا و به شهادت جمع کثیره از نسوان و رجال که حاضر بوده اند، یقین حاصل شده از جهت احقر انام که به ضرب و صدمه آقا اسدالله بیک برادرزاده عالی جاه نعمت الله بیک بر مادر طفل موجب قتل و سقط شده است بلا اشکال فیه، به نحوی که هرگاه بخواهد انکار بکند، غیر مسموع است. تحریرا بتاریخ المسطور حرره الاقل

السواد مطابق للاصل الاصلی

سواد مطابق اصل است خلافاً ندارد. کمترین گماشته نواب علیه عالییه امین الدوله. «مهر»
 خادم آستانه مبارکه بارفروش «مهر» (محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، شماره ۱۲۲/۹۱۳۹.S).





شرح وقف نامه مدرسه ملارضا استرآبادی، کتاب های آن و یک باب دکان بقالی برای تعزیه داری از سال ۱۳۱۳ق

واضح و لایح بوده باشد، تفصیل مدرسه مرحمت مآب آقای حاجی ملارضا استرآبادی - طاب ثراه - از قرار مرقوم در ذیل است:

مدرسه وقف بر آقایان طلاب و محصلین علوم دینیّه اثنی عشریه، و زمین طرف غربی آن موقوفه، متعلق به مدرسه مرقومه، و یک درب دکان بقالی واقعه در محله نعلبندان، وقف است بر تعزیه داری حضرت ابی عبدالله - روحناه فداه - که در مدرسه مسطوره، منافع آن صرف و خرج تعزیه داری شود. و قریب به یکصد و بیست جلد کتاب موقوفه مرحمت مآب حاجی ملارضا - طاب ثراه - که باید محصلین مدرسه مرقومه تحصیل نمایند که بعضی از آنها در نزد این دعاگویان سادات مشهوره دراز گیسو که والد مرحوم این دعاگویان آقا میر محمد علی از دخترزاده مرحمت پناه ملارضا طاب ثراه می باشد، و در استرآباد، اقرب به آن مرحوم الادعاگویان در استرآباد احدی نیست، و خانه مسکونه جناب مستطاب شرع مآب آقا شیخ علی - سلمه الله - با اطاق از بنای

موقوفه آن مرحمت مآب است که نصف منافع آن باید در مدرسه مرقومه صرفه تعزیه داری، و نصف دیگر از آن برای تعزیه داری مسجد درب دروازه بسطام که از بناهای آن مرحمت مآب است، صرف و خرج شود. و چنانچه حضرت مستطاب اجل اشراف اسعد امجد افخم والا آقای سرور معظم- دام اقباله- در مقام تعمیر و آبادانی برآیند و هر نحو تصرفاتی نمایند، مأذون و مختارند. مزید دعاگویی این دعاگویان و تشکرو امتنان تمامت سکنه استرآباد از آن وجود مبارک خواهد بود. فی هشتم شهر رمضان المبارک هزار و سیصد و سیزده ۱۳۱۳

(مهرها)

بالای صفحه آمده است:

آقایان عظام که امهار ایشان در هاشم است، اقرار به مراتب مرقومه در متن و هاشم در محضرم نموده اند. حرّرته فی ثامن شهر رمضان المبارک من شهر ۱۳۱۳... مهر: محمد علی الحسینی..

[محمفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره: ۹۱۳۷/۱/۱]

